

www.icsr.ir

پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی

پرتال جامع علوم انسانی

محمود شوری

چکیده

مجموعه‌ای از رخدادها و دگرگونی‌ها در دو دهه پایانی قرن بیستم موجب شد تا فضا و شرایط گفتمانی در روابط ایران و روسیه با تغییرات اساسی مواجه گردد. مرحله جدید تغییر در شرایط گفتمانی دو کشور در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و با تغییرات کیفی در فضای جهانی تداوم پیدا کرد و با فروپاشی شوروی به نقطه اوج خود رسید. به عبارت دیگر در یک دوره پانزده ساله هم گفتمان‌های داخلی در ایران دگرگونی‌های بنیادینی را پشت سر گذاشت، هم گفتمان‌های داخلی در روسیه چنین تغییراتی را تجربه کرد و هم گفتمان‌های جهانی در نتیجه فرآیند جهانی شدن و پایان جنگ سرد دچار تحولات اساسی گردید. براینکه این دگرگونی‌ها در مرحله جدید روابط ایران و روسیه، فراهم شدن امکان حاکمیت یک گفتمان مبتنی بر منافع متقابل در روابط دو کشور بوده است.

کلیدواژه‌ها

ایران، روسیه، گفتمان، انقلاب اسلامی، شوروی

مرکز تحقیقات استراتژیک

شوروی را دنبال می‌کردند. با وجود آنکه تضعیف و یا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌توانست به یکه‌تازی ایالات متحده آمریکا به عنوان مهمترین دشمن استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌المللی بیانجامد اما رهبران ایران انتظار داشتند که دست کشیدن روس‌ها از ادعاهای ایدئولوژیک گذشته خود فضای سیاسی تازه‌ای را برای بازیگری ایران در سطوح منطقه‌ای و جهانی فراهم سازد، رویدادهای بعدی تا حدود زیادی نشان داد که این امیدواری‌ها چندان بی‌مورد نبوده است. عرصه‌های تازه‌ای که برای سیاست خارجی ایران پس از فروپاشی شوروی در سطوح منطقه‌ای و جهانی و همچنین در سطح روابط دو جانبه با روسیه مهیا گردید قابل مقایسه با هیچ دوره دیگری در تاریخ روابط خارجی ایران نبود.

پیام امام خمینی به گورباچف در واقع استقبالی فلسفی از تحولات شوروی و روند فروپاشی این کشور بود، اما قراردادهایی که طی سفر حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و رئیس جمهور بعدی در سال ۱۹۸۹ به مسکو منعقد شد حکایت از آن داشت که رهاسازی

طی یک دوره تاریخی کوتاه، از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ تا هنگام فروپاشی شوروی در سال ۱۳۷۰، مجموعه‌ای از تغییرات در ایران، شوروی/ روسیه و همچنین در سطح جهانی، فضا و شرایط گفتمانی در روابط ایران و روسیه را با تغییراتی مواجه ساخت که نه تنها گفتمان کم و بیش یک‌سویه و استعماری در روابط دو کشور را بطور بنیادی خدشه‌دار کرد، بلکه عرصه‌های تازه‌ای را برای آغاز و ایجاد یک گفتمان برابر و مبتنی بر منافع متقابل در روابط دو کشور فراهم نمود. طی این دوره، ایران برای نخستین بار پس از دوران صفویه توانست روابط خود با روسیه را از موضعی مستقل و برابر دنبال نماید. مقاله حاضر فرایند تغییر گفتمان در روابط دو کشور را در این مرحله جدید مورد تحلیل و بازنگری قرار می‌دهد.

استقبال از تغییرات

رهبران ایران در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ و سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ با امیدواری و خوشبینی زیادی تحولات در اتحاد جماهیر

گفتمان ابرقدرتی و الزامات جنگ سرد توسط روس‌ها می‌تواند فضای مساعدتری را در روابط تهران - مسکو ایجاد کند.

این رابطه به وقوع پیوسته بودند و به همین دلیل دوام و تأثیر ماندگاری بر گفتمان‌ها و انگاره‌های شکل دهنده روابط دو کشور نداشتند.

تغییر در شرایط گفتمانی

این فرض وجود دارد که گفتمان‌ها همبستگی معناداری با شرایط تاریخی و اجتماعی دارند. به گفته دایان مک دانل گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی بستگی به این نکته دارند که مطالب بیان شده، گزاره‌های مطرح شده، قضایای مفروض و ... در چه زمانی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، و علیه چه کسی یا چه چیزی صورت گرفته‌اند.^۱

در مرحله جدید، تغییر در شرایط گفتمانی در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آغاز شد و با تغییرات کیفی در فضای جهانی تداوم پیدا کرد و با فروپاشی شوروی به نقطه اوج خود رسید. به عبارت دیگر در یک دوره پانزده ساله هم گفتمان‌های داخلی در ایران دگرگونی‌های بنیادینی را پشت سر گذاشت، هم گفتمان‌های داخلی در روسیه چنین تغییراتی را تجربه کرد و هم گفتمان‌های جهانی در نتیجه فرآیند جهانی شدن و پایان جنگ سرد دچار تحولات اساسی گردید. هر یک از این دگرگونی‌ها تأثیرات مستقلی بر ماهیت و ابعاد روابط دو جانبه ایران و روسیه داشتند و شرایط گفتمانی تازه‌ای را در روابط دو کشور ایجاد کرده‌اند. فهرست این دگرگونی‌ها احتمالاً می‌تواند بسیار طولانی و مفصل باشد، اما برخی از مهمترین این تغییرات که تأثیر مستقیمی بر انگاره‌های شکل‌دهنده روابط ایران و روسیه داشته‌اند را می‌توان در چند محور مورد بررسی قرار داد.

مجموعه‌ای از رخدادها و دگرگونی‌ها در دو دهه پایانی قرن بیستم موجب شد فضای و شرایط گفتمانی در روابط ایران و روسیه با تغییرات اساسی مواجه گردد. پیش از این نیز یکبار دیگر در هنگام پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه شرایط گفتمانی در روابط دو کشور با تغییرات اساسی مواجه شده بود، اما در آن هنگام تغییرات عمدتاً در یک سوی

۱- تغییر در شرایط داخلی ایران

جنگ سرد بود. در این میان حتی برنامه‌های جاه طلبانه نظامی شاه در سطح منطقه و همکاری‌های نظامی گسترده وی با آمریکا نیز در میان رهبران شوروی احساس نگرانی جدی به وجود نیاورد.

نمی‌توان گفت که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رغم آن که یکی از متحدان آمریکا در منطقه را سرنگون ساخت، برای روس‌ها گزینه ایده آلی به شمار می‌رفت. حداقل دو دلیل عمده وجود داشت که شادمانی روس‌ها را با بیم و امید همراه می‌ساخت. اول آن که روس‌ها به شدت نگران آینده بودند و از این که ممکن بود فضای ضدآمریکایی موجود در ایران در نتیجه کودتا، بی‌ثباتی‌های گسترده و یا به قدرت رسیدن نیروهای لیبرال از وضعیت کنترل شده دوران شاه نیز شرایط حادث‌تری پیدا کند، هراس داشتند. دوم این که روس‌ها نیم نگاهی نیز به احتمال تأثیرگذاری اسلام خواهی ایرانیان بر مسلمانان شوروی به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز داشتند. روند وقایع در سال‌های بعد تا حدودی از این نگرانی‌ها کاست و با تثبیت حکومت انقلابی، روس‌ها توانستند در جریان جنگ ایران و عراق به‌رغم مخالفت‌های ایران با اشغال افغانستان از

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ نقطه آغاز تحول کیفی در شرایط گفتمانی در روابط ایران و روسیه به شمار می‌آید. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجب شد که ایران برای نخستین بار در تاریخ روابط خود با روسیه از موضعی مستقل و فارغ از تأثیرات و فشارهای سایر قدرت‌های بزرگ با این کشور برخورد نماید. کم و بیش از هنگام جدی شدن روابط دو کشور در آغاز دوران قاجاریه در ایران، سیاست خارجی ایران در قبال همسایه بزرگ شمالی تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ دیگر تعریف و اجرا می‌شد و به طور متقابل نیز روس‌ها در عرصه ایران نه با ایرانیان بلکه با انگلیس و آمریکا سخن می‌گفتند.

در خلال سال‌های پس از جنگ جهانی دوم تا هنگام پیروزی انقلاب اسلامی در ایران اگرچه روابط ایران و شوروی بخشی از گفتمان جنگ سرد میان آمریکا و شوروی به حساب می‌آمد، اما الزامات همسایگی هر دو کشور را به عملگرایی بیشتر فرا می‌خواند. انعقاد پیمان عدم تجاوز متقابل میان ایران و شوروی در کنار روابط تجاری و همکاری‌های گسترده اقتصادی حاکی از تمایل رهبران دو کشور به فراتر رفتن از قواعد غیرمنعطف

مواجهه با رفتارهای دوله ایران که هم آمریکا و هم شوروی را طرد می کرد، تشدید گردید. به این ترتیب آن چه که دو کشور در این وضعیت می توانستند انجام دهند مدیریت شرایط به گونه ای بود که منافع هر دو طرف تأمین گردد.

تلاش ایران برای پی گیری یک سیاست خارجی مستقلانه اگر چه برای روس ها تا مدت ها قابل هضم نبود (به ویژه با توجه به آنکه رهبران جدید ایران مداخله شرق و غرب را به طور همزمان نفی می کردند)، اما فضای سنتی در روابط دو کشور را کاملاً دگرگون ساخت. علاوه بر این خط و مشی رهبران جدید ایران در مبارزه با مداخله های امپریالیستی ایالات متحده آمریکا در امور داخلی ایران و حتی سایر کشورهای جهان سوم حاکی از شکل گیری گفتمان تازه ای در سیاست خارجی ایران بود که با توجه به رویکردهای ضد آمریکایی شوروی می توانست در راستای اهداف استراتژیک این کشور تعریف شود. گفتمان ضد آمریکایی در ایران تا مدت ها برای روس ها که تصور می کردند انحصار این گفتمان را در اختیار خود دارند، قابل درک نبود، اما پیامدهای آن در سطح منطقه ای و جهانی به تدریج آنها را متقاعد

حالت انفعالی در روابط با ایران خارج شده و تا حدودی به مدیریت شرایط پردازند. در این وضعیت آن چه که برای روس ها بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت این بود که جمهوری اسلامی ایران نه به آن اندازه قدرت پیدا کند که برای منافع اتحاد جماهیر شوروی در منطقه و به ویژه در افغانستان مشکلاتی ایجاد نماید و نه آن اندازه تضعیف شود که مجدداً زمینه را برای مداخله و نقش آفرینی نیروهای آمریکایی مهیا سازد. با وجود روابط پیچیده ای که در دهه نخست پس از انقلاب میان ایران و شوروی شکل گرفت هیچ یک از دو کشور به دلیل شرایط سیال و متغیری که هم در شوروی (تغییر مکرر رهبران و نهایتاً آمدن گورباچف) و هم در ایران (شرایط انقلابی و جنگی) وجود داشت، نتوانستند گفتمان مشخصی را در روابط با یکدیگر پایه ریزی کنند. در ایران شعار «نه شرقی» و «مرگ بر شوروی» هیچ گاه به یک گفتمان تبدیل نشد و بیشتر از جنبه تبیین هویت اسلامی انقلاب و حفظ موازنه منفی در سیاست خارجی کاربرد داشت. در شوروی آشفتگی گفتمانی، که با ناتوانایی ایدئولوژیک اندیشمندان این کشور در تبیین انقلاب ایران آغاز شده بود، در

ساخت که باید در روابط با ایران رویکرد و ادبیات تازه‌ای را مورد توجه قرار دهند.

۲- تغییر در گفتمان‌های مسلط جهانی

همزمان با تغییر در گفتمان سیاست خارجی ایران در عرصه‌های جهانی نیز دگرگونی‌هایی به وقوع پیوست که روابط ایران و روسیه را از شکل سنتی خود خارج ساخت این دگرگونی‌ها در سه حوزه قابل بررسی هستند. ۱-۲- تغییرات کیفی در شرایط اجتماعی جهانی

دو دهه پایانی قرن بیستم را به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران باید عصر انحطاط پارادایم‌ها و انگاره‌هایی دانست که مرزهای سیاسی را مرزهای هویتی بسته و مستحکمی در ابعاد مختلف آن اعم از هویت فرهنگی و هویت اقتصادی تلقی می‌کردند. به عبارت دیگر تصور واحدهای ملی به عنوان هویت‌های بسته‌ای که در داخل آن "تمایزات" غلبه خدشه‌ناپذیری بر تشابهات و یکسان‌انگاری‌ها دارد در نتیجه انقلاب ارتباطات و تغییرات چند وجهی موسوم به جهانی شدن در هم شکست. اهمیت این دگرگونی‌ها به میزانی است که برخی از تحلیل‌گران مجدانه مصر هستند که علت اصلی فروپاشی شوروی را جهانی شدن

اقتصاد، سیاست و فرهنگ بدانند. فارغ از پیامدهای کلان فرآیند چند سویه جهانی شدن، تأثیر این موضوع بر گفتمان‌های حاکم بر روابط ایران و روسیه را عمدتاً باید در نگرانی‌های مشترک دو کشور نسبت به ماهیت، ابعاد و پیامدهای فرآیند جهانی شدن جستجو کرد.

از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران و سیاستمداران چه در ایران و چه در روسیه، جهانی شدن فرآیندی تلقی می‌شد که در یک برداشت معتدل در نهایت به غلبه و نفوق ارزش‌های غربی در جوامع غیرغربی می‌انجامید و در برخی برداشت‌های افراطی‌تر جهانی شدن نام دیگری برای آمریکایی شدن قلمداد می‌شد. به اعتقاد ولادیسلاو اینوزمتسف* استاد اقتصاد انستیتو دولتی روابط بین‌المللی مسکو، جهانی شدن در معنای رایج آن هرگز به طور واقعی وجود نداشته است. تاریخ جدید بر مبنای دو روند کاملاً متفاوت - اگر چه نه متضاد - یعنی اروپایی شدن و آمریکایی شدن شکل گرفته است. این حقیقت ظهور و سقوط نظم موجود جهانی را توضیح می‌دهد.^۲

بطور هم‌زمان، در ایران نیز بسیاری از سیاستمداران و تحلیل‌گران جهانی شدن را

* Vladislav Inozemetsev

فرایندی در چارچوب سیطره جهانی غرب تفسیر می‌کردند. "جهانی شدن به مفهوم لازم به عنوان گسترش طبیعی سیطره تمدنی است که فعال‌تر و علمی‌تر است. غرب نه به مفهوم جغرافیایی بلکه به مفهوم سیاسی وایدئولوژیک دنیا را به دو بخش برتر و بربر تقسیم می‌کند... این دیگر یک پروسه طبیعی نیست. یک پروژه برنامه‌ریزی شده است. این توسعه‌طلبی استعماری هژمونی سرمایه‌داری در غرب، برای تسلط بر تمام جهان است. جهانی‌سازی به این مفهوم سلطه غرب است بر جهان"^۳.

دغدغه‌ها و نگرانی‌های مشترک نسبت به پیامدها و یا اهداف جهانی شدن - که اظهارات فوق نمونه‌ای از آن را هم در روسیه و هم در ایران منعکس می‌کند - نوعی همسویی ذهنی را در میان بسیاری از اندیشمندان، سیاستمداران و حتی افکار عمومی دو کشور ایجاد کرد. سوابق دو کشور در سردمداری جریان‌های جهانی ضد غربی زمینه‌های ذهنی مساعدی برای این مسئله فراهم می‌کرد.

۲-۲- تغییر در مفهوم ابزارهای قدرت و امنیت

نظریه‌پردازان قدرت و امنیت در این موضوع با یکدیگر اشتراک نظر دارند که طی ربع قرن

اخیر مفاهیم قدرت و امنیت از تعبیر سنتی و کلاسیک خود فاصله گرفته و ابعاد و مصادیق تازه‌ای پیدا کرده‌اند. مفهوم قدرت در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم به تدریج از قدرت نظامی به سوی قدرت اقتصادی و سپس قدرت فرهنگی نیل پیدا کرده است. مصادیق سخت‌افزارانه قدرت جای خود را به مصادیق نرم‌افزارانه داده‌اند. به تبع تغییر در مفهوم و مصداق قدرت، در مفهوم امنیت نیز تحول قابل توجهی ایجاد شده است. در شرایط جدید امنیت الزاماً از طریق افزایش نیروی نظامی و یا تقویت توان دفاعی قابل اکتساب نیست بلکه میزان توانمندی دولت‌ها در پاسخگویی به نیازهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قلمرو تحت حاکمیت خود نقش مهمتری در امنیت واحدهای ملی بر عهده دارد. بنابراین اگر در گذشته نوع گفتمان دولت‌ها در رابطه با دولت‌های دیگر را تا حدود زیادی میزان قدرت و توانمندی‌های نظامی آنها تعریف می‌کرد در شرایط جدید عوامل اقتصادی و فرهنگی نقش مهمتری را در شکل‌دهی به این گفتمان‌ها برعهده گرفته‌اند.

بازتاب و تأثیر این تحول در گفتمان‌های روابط ایران در روسیه در دو حوزه قابل باز کاوی است: اول اینکه تحول در

مصادیق قدرت و امنیت برای روس‌هایی که قدرت خود را عمدتاً در سطوح کمی و کیفی نیروهای نظامی تعریف می‌کردند، به معنای از دست رفتن و یا کم اثر شدن ابزارهای قدرت بود. این مسئله در سال‌های بعد از فروپاشی تأثیر خود را تا حدود زیادی در سیاست خارجی انفعالی روسیه بر جای گذاشت. دوم اینکه روابط ایران و روسیه تا سال‌های پیش از فروپاشی شوروی بر مبنای تعریف سنتی از قدرت و امنیت شکل گرفته بود و به همین دلیل تغییر کیفی در مصادیق قدرت و امنیت نوع گفتمان‌ها در روابط دو کشور را دچار تحول کرد، به گونه‌ای که حتی توانمندی‌های نظامی در روابط دو کشور در یک گفتمان اقتصادی تعریف مجدد شدند.

۲-۳- تغییر در ساختار تعارضات جهانی طی دوران جنگ سرد برای اغلب کشورها دوست و دشمن مفاهیم واضح و روشنی به شمار می‌آمدند و به تناسب جایگاه استراتژیک کشورها در هر یک از دو بلوک شرق و غرب، کشورهای دیگر در جایگاه دوست یا دشمن تعریف می‌شدند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری جریان اسلام‌گرایی در بسیاری از کشورهای اسلامی، جریان ضد امپریالیستی جدید که به اعتقاد بسیاری از رهبران آمریکا حتی در همان

زمان خطرناک‌تر از اتحاد جماهیر شوروی تلقی می‌شد، برای روس‌ها که به طور همزمان هم به دلیل رویکرد ضد آمریکایی گروه‌های اسلام‌گرا آن را در راستای منافع خود می‌دیدند و هم به دلیل حمایت این جریان‌ها از مبارزان افغانی در جریان مبارزه علیه اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، آن را در تقابل با اهداف استراتژیک خود می‌دیدند، وضعیت بغرنجی را از نظر تعریف دوست و دشمن ایجاد می‌کرد.

با فروپاشی شوروی و از بین رفتن بلوک شرق رابطه مبتنی بر تقابل شرق و غرب در سطح جهانی اعتبار خود را از دست داد و به دنبال آن بسیاری از معیارهای سنتی در تعریف تهدیدات نیز وجاهت استراتژیک خود را از دست دادند. این مسئله به ویژه برای روس‌ها که تلاش می‌کردند تعاریف تازه‌ای از دوستان و دشمنان خود ارایه کنند، فضایی ابهام‌آلود را ایجاد می‌کرد. کوشش‌های ایالات متحده آمریکا برای جهانی‌سازی مفهوم محور شرارت که به سه کشور ایران، عراق و کره شمالی اطلاق می‌شد هیچ‌گاه برای روس‌ها از توجیه منطقی برخوردار نبود، اما مسئله مبارزه با تروریسم که به طور مشخص به تقابل با جریان‌های اسلام‌گرای افراطی اشاره داشت برای روس‌ها حاوی ابعاد

چندگانه‌ای بود که امکان موضع‌گیری واحد در برابر آن را برای رهبران روسیه سلب می‌کرد. این ابهام در تعریف روس‌ها از موقعیت جمهوری اسلامی ایران که به تعبیر مقام‌های آمریکایی مهمترین حامی تروریسم به شمار می‌آمد. بیش از هر عرصه دیگر خودنمایی کرده است.

۳- تغییر در شرایط داخلی روسیه

- با مشخص شدن ناکارآمدی اندیشه مارکسیسم در فراهم ساختن دنیای بهتر، روس‌ها از ادعاهای جهانی خود که به این اندیشه نسبت داده می‌شد، دست برداشته و از موقعیتی که در تقسیم‌بندی‌های سیاست بین‌الملل هم‌تراز ایالات متحده و یکی از دو قطب ایجاد کننده جنگ سرد قلمداد می‌شد فاصله گرفتند.

پایین آمدن از موضع ابرقدرتی و رها کردن گفتمانی که نهایتاً منجر به تقسیم جهان میان دو بلوک شرق و غرب گردیده بود، موجب شد جایگاه روسیه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از موقعیت هم‌تراز با "شیطان بزرگ" و کشورهای امپریالیستی و استکباری خارج شده و موانع هنجاری در روابط دو کشور به حداقل برسد. برای رهبران ایران این دگرگونی‌ها

می‌توانست خاطره تهاجم ارتش شوروی به کشور مسلمان افغانستان را به امری تاریخی و پایان‌یافته مبدل نماید و درعین حال بدون احساس نگرانی از اتهام ورود به بلوک‌بندی‌های جهانی زمینه همکاری‌های گسترده‌تر را با روسیه فراهم سازد. حذف شعار "مرگ بر شوروی" از شعارهایی که در مراسم‌های رسمی داده می‌شد به خوبی حاکی از این تغییر نگرش نسبت به روسیه در جامعه ایران بود.

- با کنار گذاشته شدن مارکسیسم به عنوان مبنای فلسفی اندیشه سیاست خارجی روسیه، روس‌ها به ویژه در نخستین سال‌های پس از فروپاشی شوروی، در این زمینه با خلاء نظری و بحران‌های هویتی مواجه شدند. حتی در سال‌های اخیر با وجود تمامی تلاش‌های پوتین برای انسجام بخشیدن به سیاست داخلی و خارجی روسیه، هنوز تردیدهای فراوانی در مورد شکل‌گیری ساختارهای ذهنی مشترک در ترسیم و یا به عبارت بهتر بازتعریف انگاره "خود" در مقابل انگاره "دیگری" و یا مفهوم "روسیه" در برابر مفهوم "جهان" در نزد جامعه و نخبگان روسی وجود دارد. به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران، بحران‌ها و پرسش‌های هویتی نه تنها میان بخش‌های جغرافیایی متعدد روسیه

- که از فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای متفاوتی برخوردار هستند- بلکه حتی میان روس‌زبانان ارتدوکس نیز موجب چندگانگی‌های اساسی شده است. آنچه که اغلب به عنوان وجود گفتمان‌های متفاوت در سیاست خارجی روسیه در قالب گفتمان‌های اورواتلانتیک‌گرایی، اوراسیاگرایی و ملی‌گرایی مورد تأکید قرار می‌گیرد تنها از وجود اختلاف‌نظرهای استراتژیک میان نظریه‌پردازان سیاست خارجی روسیه حکایت نمی‌کند بلکه این گفتمان‌ها علاوه بر تعیین جهت سیاست خارجی، حاوی گزاره‌های اساسی در خصوص هویت و منابع تاریخی این کشور هستند.

رهاسازی اندیشه ضد دینی مارکسیسم در روسیه اگر چه به شدت مورد استقبال رهبران مذهبی ایران قرار گرفت اما برای این رهبران یک نگرانی ذهنی نیز وجود داشت. در بحبوحه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مهمترین دغدغه رهبران ایران این مسئله بود که خلاء نظری و فلسفی ناشی از فروپاشی شوروی با کدام الگو و رهیافت نظری جایگزین پر خواهد شد. این موضوع احتمالاً می‌توانست برای آینده روابط بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران بسیار تأثیرگذار و تعیین کننده باشد. چنانچه روس‌ها تصمیم

می‌گرفتند که این خلاء نظری را با اندیشه حاکم در غرب پر کنند، عرصه‌های مانور ایران در سطح بین‌المللی به شدت محدود می‌شد. نامه امام خمینی (ره) به گورباچف در آغاز فرآیند رهاسازی اندیشه‌های گذشته توسط وی، اگر چه از منظر روابط بین‌المللی نگاشته نشده بود اما در یک گفتمان متفاوت این دغدغه و نگرانی رهبران ایران را منعکس می‌کرد. در سال‌های بعد نیز رهبران ایران به تناسب شرایط این نگرانی توأم با امید را در موارد متعددی به هم‌تایان روس خود گوش‌زد کردند.

- همزمان با فروپاشی ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی، فروپاشی ساختار اقتصادی این کشور و در نتیجه بحران‌های اقتصادی فراگیری که شرایط زندگی در این کشور را تحت تأثیر قرار داد، از یک سو تشبیت و بازسازی اقتصادی را به مهمترین اولویت سیاست خارجی روسیه تبدیل کرد، و از سوی دیگر فرصت و فضای اغوا کننده‌ای را برای حضور کشورهای دیگر در بازارهای بسته و غیر رقابتی روسیه فراهم ساخت. تحلیل‌گران بسیاری از رفتارهای خارجی روسیه در سال‌های پس از فروپاشی شوروی، را متأثر از وضعیت اقتصادی و نیازهای معیشتی این کشور می‌دانند. این فرضیه به

است که آیا می‌توان همانند دوره‌های گذشته، روابط ایران و روسیه در مرحله جدید را در چارچوب یک گفتمان یا چند گزاره محوری مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به عبارت دیگر آیا حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف در روابط جدید ایران و روسیه اجزای مختلف یک گفتمان تلقی می‌شوند یا اینکه در هر حوزه - و یا در سطوح متفاوت - گفتمان‌های متفاوتی بر روابط دو کشور حاکم بوده است؟

در یک برداشت اولیه از کلیت روابط دو کشور اینگونه استنباط می‌شود که طی پانزده سال اخیر روابط ایران و روسیه در سه سطح متفاوت پیگیری شده و در هر سطح گفتمان متفاوتی حاکم بوده است.

۱- **سطح بین‌المللی:** هم ایران و هم روسیه دو بازیگر مهم و تأثیرگذار در سطح بین‌المللی تلقی می‌شوند. روسیه به دلیل داشتن قدرت هسته‌ای و همچنین حق وتو در شورای امنیت به رغم تمامی مشکلاتی که پس از فروپاشی شوروی با آن مواجه بوده است، همچنان در زمره بزرگترین قدرت‌های جهانی قرار دارد و جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل موقعیت برجسته‌ای که در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه و جهان اسلام دارد در واقع یک قدرت منطقه‌ای با تأثیرگذاری

ویژه در مورد روابط روسیه و ایران کاربرد زیادی داشته است. بسیاری از تحلیل‌گران یکی از مهمترین دلایل توسعه همکاری‌های نظامی، فنی و اقتصادی میان دو کشور را نیاز شدید صنایع روسیه به ویژه صنایع نظامی و هسته‌ای این کشور به ارزهای معتبر می‌دانند.

تغییرات عینی و تأثیرات ذهنی

فروپاشی شوروی در واقع نه تنها ساختارهای ذهنی و معیارهای تعامل میان ایران و روسیه را دچار تغییر کرد، بلکه عرصه‌های تعامل میان دو کشور را نیز با دگرگونی مواجه ساخت. مرحله جدید در روابط ایران و روسیه اگر چه به لحاظ زمانی قابل مقایسه با دوران‌های گذشته در روابط دو کشور نیست، اما از لحاظ حجم، گستردگی و اهمیت حتی بیش از دوران‌های قبلی از تنوع و تلاطم برخوردار بوده است. تنوع و گستردگی عرصه‌های تعامل دو کشور که شامل سطوح سه‌گانه بین‌المللی، منطقه‌ای و دو جانبه می‌شود، در کنار فراز و نشیب‌هایی که طی پانزده سال گذشته بنا به دلایل مختلف در این روابط وجود داشته است، روابط ایران و روسیه در مرحله جدید را از اهمیتی فراتر از رابطه میان دو واحد ملی مستقل برخوردار کرده است. در این رابطه مهمترین پرسشی که در آغاز باید مورد تأکید قرار گیرد این

جهانی است. به همین دلیل روابط میان ایران و روسیه به ویژه در برخی از مرزهای استراتژیک مانند همکاری‌های تسلیحاتی و

یا همکاری در زمینه فناوری هسته‌ای از ابعاد بین‌المللی برخوردار شده است. به عبارت دیگر به دلیل حساسیت موضوع، در بسیاری از زمینه‌ها روابط ایران و روسیه در فضای محدود دو جانبه باقی نمانده است. حساسیت غرب نسبت به روابط ایران و روسیه که نشأت گرفته از سوابق ضد غربی دو کشور می‌باشد حتی موضوعات کم اهمیت در روابط دو

جانبه میان ایران و روسیه را به مثابه موضوعات مهم بین‌المللی برجسته ساخته است. در حالی که روس‌ها با بسیاری از کشورهای جهان روابط گسترده‌تری نسبت به روابط با ایران دارند اما روابط روسیه با هیچ یک از این کشورها در کانون توجه قدرت‌های بزرگ و ناظران بین‌المللی نبوده است.

بارزترین جلوه بین‌المللی شدن روابط دو جانبه ایران و روسیه در سال‌های اخیر در مسئله روابط هسته‌ای دو کشور تبلور پیدا کرده است. از آغاز شروع این همکاری‌ها در سال ۱۹۹۵ فشارهای متعددی از سوی ایالات متحده آمریکا و برخی قدرت‌های دیگر برای قطع این همکاری‌ها بر روسیه وارد شده

است و برای سال‌های متمادی روسیه یکی از متهمین اصلی پرونده هسته‌ای ایران به شمار می‌رفت.

بین‌المللی شدن روابط دو جانبه ایران و روسیه در حالی صورت می‌گرفت که در حوزه مسایل بین‌المللی روس‌ها به رغم برخی دیدگاه‌های مشترک کمتر تمایل داشته‌اند که با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه وارد عرصه تعامل و گفتگو بشوند و یا در مجامع بین‌المللی رفتاری که حاکی از همسویی در کشور می‌باشد را از خود بروز دهند.

۲- سطح منطقه‌ای: موقعیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که هم در منطقه مهم خاورمیانه از قدرت بازیگری برخوردار است و هم در مناطق آسیای مرکزی، خزر و قفقاز، موجب شده است که ایران و روسیه به طور همزمان در این مناطق منافع متقابل یا متضاد خود را پیگیری کنند. در هر یک از این حوزه‌ها منافع دو کشور از ابعاد متفاوتی برخوردار است و الزاماً منطق حاکم بر روابط دو کشور در یک منطقه، بر روابط دو کشور در منطقه دیگر حاکم نیست (مسئله‌ای که بندرت ممکن است در روابط میان کشورهای دیگر به وقوع بپیوندد)، در آسیای مرکزی و قفقاز ایران و روسیه در

پیش گرفتند. امری که به اعتقاد برخی تحلیل‌گران مهمترین دلیل ناکامی ایران در جریان میانجیگری در بحران قره‌باغ بوده است.

بر خلاف منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، در منطقه خاورمیانه روس‌ها تمایل زیادی بر مورد توجه قرار دادن ایران نشان نداده‌اند. با وجود آنکه ایران در منطقه استراتژیک خاورمیانه بیش از هر کشور دیگری خریدار تسلیحات روسی است، اما این مسئله موجب نشده است که روسیه در سیاست خاورمیانه‌ای خود تأکید قابل توجهی به ایران داشته باشد. در حوزه دریای خزر نیز مناسبات میان ایران و روسیه از وضعیت مبهمی برخوردار بوده است. در این حوزه روس‌ها با حل کردن مسایل مرزی خود به طور دو جانبه با آذربایجان و قزاقستان خود را عملاً از جنجال‌های مربوط به میزان مالکیت ایران بر دریای خزر کنار کشیدند. علاوه بر مناطق ذکر شده در افغانستان نیز دو کشور ایران و روسیه طی دوره حاکمیت طالبان بر این کشور تعامل گسترده و در عین حال سازنده‌ای با یکدیگر برقرار کردند.

۳- سطح دو جانبه: به طور سنتی روابط ایران و روسیه اغلب در یک سطح دو جانبه دنبال شده است. حتی در هنگامی که ایران

برخی مقاطع و زمینه‌ها در قالب دو کشور رقیب و در برخی زمینه‌ها در قالب دو همکار مناسبات خود را دنبال کرده‌اند.

با تشکیل دولت‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز و در حد فاصل میان ایران و روسیه و همچنین تضعیف قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در خصوص رژیم حقوقی دریای خزر، در واقع عرصه تازه‌ای برای تعامل گفتگو و حتی رقابت و مخاصمه میان دو کشور به وجود آمد.

دولت‌های جدید در آسیای مرکزی و قفقاز در حد فاصل ایران و روسیه در حالی شکل گرفتند که هم ایران و هم روسیه در سطوح متفاوت، در اذهان رهبران خود آینده متفاوتی را برای این مناطق ترسیم و یا آرزو می‌کردند. در آخرین سال‌های حیات اتحاد جماهیر شوروی وزیر امور خارجه ایران بدون هرگونه شتابزدگی اعلام کرد که ایران از دریچه مسکو به جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز می‌نگرد. این حزم و احتیاط تا حدود زیادی در سال‌های بعد نیز - حداقل در خصوص جمهوری‌های آسیای مرکزی - در سیاست خارجی ایران پیگیری شد. تنها در حوزه قفقاز با توجه به پیوندهای نزدیک‌تر و تاریخی میان ایران و قفقاز، رهبران ایران سیاست‌های جسورانه‌تر و مستقل‌تری را در

میان دو قدرت بزرگ روس و انگلیس به عنوان وجه معامله دست به دست می‌شد و یا هنگامی که آمریکا و شوروی مسئله ایران را موضوع گفتگوهای دو جانبه قرار می‌دادند، مناسبات میان ایران و روسیه از حدود روابط دو جانبه فراتر نمی‌رفت. پس از فروپاشی شوروی هم ایران و هم روسیه دلایل متعددی برای توسعه روابط دو جانبه پیدا کردند. در روسیه همانگونه که پیش از این نیز مورد تأکید قرار گرفت، به دلیل شرایط اقتصادی از هرگونه همکاری با کشورهایی که قادر بودند ارزشهای معتبر را به درون اقتصاد

بیمار این کشور تزریق نمایند استقبال می‌شد، و جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل تحریم‌های آمریکا هرگونه گشایشی در بن‌بست تکنولوژیک و تسلیحاتی خود را به مثابه یک فرصت تازه مورد توجه قرار می‌داد. استنکاف کشورهای غربی از همکاری با ایران در زمینه‌های تسلیحاتی و همچنین تکنولوژی‌های حساس موجب شد که روابط ایران و روسیه در سطح دو جانبه به طور عمده به سمت اینگونه همکاری‌های سوق پیدا کند.

از سوی دیگر، با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و جدا شدن جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز از پیکره روسیه، مرزهای زمینی

گسترده ایران و شوروی جای خود را به مرز محدود آبی در دریای خزر داد. این مسئله به لحاظ ذهنی برای هر دو کشور حاوی پیامدهایی بود. فاصله گرفتن دو کشور از یکدیگر اگر چه به طور طبیعی تا حدودی از اهمیت دو کشور در سیاست خارجی طرف مقابل می‌کاست اما امکان‌پذیری تهدید در روابط ایران و روسیه را به حداقل کاهش می‌داد. کاسته شدن از امکان‌پذیری تهدید، به لحاظ ذهنی، حداقل برای طرف ایرانی در مرحله جدید موضوع حائز اهمیت و تأثیرگذاری بوده است.

۴- سطح داخلی: در سال‌های اخیر مسئله سطح و چگونگی روابط ایران و روسیه از عرصه تکنیکی و رسمی خارج شده و در سطوح داخلی دو کشور به موضوع توجه افکار عمومی و اظهار نظر و یا حتی اختلاف نظر تحلیل‌گران داخلی و صاحب‌نظران سیاسی تبدیل شده است. در گذشته به ویژه در هنگام نفوذ روسیه در نظام سیاسی ایران در دوران قاجاریه و یا در زمان تجاوز این کشور به بخش‌های شمالی سرزمین ایران، افکار عمومی و یا نیروهای سیاسی داخلی در ایران در روابط و مناسبات دو کشور نقش آفرینی کرده‌اند، اما در محافل داخلی روسیه این

توجه به تفاوت‌های موجود در هر یک از این سطوح نتایج قانع کننده‌ای در برنخواهد داشت و ظرائف روابط دو کشور را منعکس نخواهد کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- دایان مک دانل. مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نودری، فصلنامه گفتمان، شماره ۲، پاییز ۱۳۷۷، ص ۳۰

2-Vladislav Inozemtsev, "Two Faces of Globalization: Europeanization vs. Americanization," *Russia in Global Affairs*, No. 1, January-March 2006.p163

۳- رحیم پور ازغدی، جهانی شدن و مسلمانان معاصر:

www.aviny.com/Article/Azghadi/jahan_moslem.aspx

موضوع هیچ‌گاه به یک مسئله عمومی و یا به عبارت بهتر پرسش عمومی تبدیل نشده بود. در مرحله جدید هم به دلیل گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و هم به دلیل ماهیت موضوع، مسئله همکاری‌های دو کشور به ویژه در زمینه فناوری هسته‌ای و موضوعات دیگر به موضوع توجه و اظهارنظر افکار عمومی و صاحب‌نظران داخلی در هر دو کشور تبدیل شده است. در روسیه این مسئله که آیا باید به رغم مخالفت‌های غرب، همکاری هسته‌ای با ایران تداوم یابد یا نه به یک پرسش هویتی تبدیل شده است و در ایران نیز این پرسش که آیا با اتکا به روسیه می‌توان مسیر پرفراز و نشیب دستیابی به فناوری‌های حساس را طی نمود، به طور جدی در افکار عمومی مطرح می‌باشد. برای برخی از روس‌ها همکاری با ایران نماد تمایز از غرب تلقی می‌شود در حالی که برای برخی دیگر این همکاری در تناقض با منافع ملی روسیه تفسیر می‌شود. وجود این رویکردهای متفاوت را نمی‌توان در تبیین وضع موجود و یا وضع آتی روابط دو کشور نادیده گرفت.

هر گونه کوشش برای ادراک و فهم روابط ایران و روسیه طی پانزده سال گذشته بدون